

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی اشکالات بیان صاحب المنار

عرض کردیم یکی از نکاتی که صاحب تفسیر المنار ذیل آیه متعه دارد، این است که در صدد بر آمده روایت معروفی که تقریباً در همه کتب روایی اهل سنت نقل شده است و مفادش این است که خلیفه دوم گفت دو متعه در زمان پیامبر حلال بوده و من حرام می‌کنم و عقاب می‌کنم کسی را که انجام می‌دهد. را به گونه‌ای توجیه کند. صاحب المنار و همچنین فخر رازی و بزرگان اهل سنت در اینجا شدیداً در حیث و بیث قرار گرفته‌اند. ظاهر روایت این است که عمر به عنوان مشرع می‌خواهد خودش این کار را انجام دهد و خود اهل سنت قبول ندارند بعد از پیامبر کس دیگری بتواند مشرع باشد. ما شیعه معتقد هستیم بعد از پیامبر، ائمه معصومین، اوصیای نبی هستند و در کلماتشان می‌توانند قیودی را به عنوان دین ذکر کنند؛ و حتی مسئله تفویض النبى را بر حسب روایات معتبره در مورد ائمه هم قائل هستیم؛ اما اهل سنت که قائل نیستند، با این روایت مواجه می‌شوند که عمر تصریح کرده است **أنا محرّمهما وأعاقب عليهما** و حتی گفت اگر کسی این کار را انجام دهد او را رجم می‌کنم.

هم تحریم که حکم تکلیفی است را آورده و هم مسئله حدش را رجم قرار داده است؛ که یکی از نکات مهم این است که اگر فرض کنیم حرام هم باشد، به چه ملاکی رجم باید حد آن باشد؟ در این معنا شدیداً در مضایقه قرار گرفته‌اند. حرفی که شاید تا قبل از المنار بوده و اینها بیشتر مطرح کردند این است که خلیفه دوم اجتهادی از خودش کرده است. قوشجی در شرح تجرید در اواخر بحث امامت اولاً روایت را نقل می‌کند: **وقال عمر هو على المنر أيها الناس ثلاث كُتبا على عهد رسول الله (ص) سه چیز است که در عهد پیامبر حلال بوده و من از آنها نهی می‌کنم وأُحرّمهنّ آنها را حرام می‌کنم وأعاقب عليهنّ یکی متعه النساء است؛ دوم متعه الحج است؛ و سوم این که «حیّ علی خیر العمل» که در زمان پیامبر در اذان بوده را برداشت و تبدیل کرد به «الصلاة خیر من النوم». داستان را در کتب اهل سنت این طور نوشته‌اند که وقت اذان عمر خواب بود. کسی رفت او را بیدار کند. به او گفت «الصلاة خیر من النوم». عمر از خواب که بلند شد، گفت عجب جمله‌ی خوبی است. دیگر به جای «حیّ علی خیر العمل» این را در اذان بگویند.**

قوشجی می‌گوید **ثمّ اعتذر عنه بقوله إنّ ذلك ليس ممّا يوجب قدحاً فيه** این کار در عمر قدحی وارد نمی‌کند **فإنّ مخالفة المجتهد غیره من المسائل الاجتهادیه ليس بدع** اگر مجتهدی با مجتهد دیگر در مسائل اجتهادی اختلاف کرد، این بدعت نیست. خیلی از اهل سنت همین مسئله اجتهاد را مطرح می‌کنند؛ اما دیروز عرض کردم صاحب المنار اصرار دارد که این اجتهاد نبود؛ و حتی می‌گوید قبل از اینکه این قسمت بحث را برسم، قبلاً در نوشته‌های دیگر گفته‌ام این کار اجتهاد بوده، اما اشتباه کردم و استغفار می‌کنم. حالا خطاب ما به مثل قوشجی و کسانی که مسئله را می‌خواهند از باب اجتهاد مطرح کنند، **جواب اول** این است که این اجتهاد در مقابل نصّ است. یعنی از قرآن کریم از آیه «فما استمتعتم» به خوبی استفاده کردیم که دلالت بر مشروعیت نکاح متعه دارد؛ و خود روایات وارده‌ی در کتب اهل سنت نیز به خوبی بر این مطلب دلالت دارد. در نتیجه، در مقابل نصّ خداوند تبارک و

تعالی چطور کسی می‌تواند اجتهاد کند؟

جواب دوم، سلّما که آیه دلالت ندارد و از اشکال اول غمض عین کنیم، قبول دارید که پیامبر این مطلب را فرموده، آیا در مقابل کلام پیامبر کسی می‌تواند اجتهاد کند؟ و اساساً آیا می‌توانیم بگوییم کلام پیامبر از روی اجتهاد پیامبر بوده است؟ در مورد پیامبر داریم **(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)**؛ معنا ندارد که بگوییم پیامبر(ص) مثل بقیه افراد اجتهاد کرده است؛ حتی اگر به صورت یک حکم موقتی هم بیان فرموده باشد، این به عنوان اجتهاد نبوده و به عنوان وحی بوده که از طرف خداوند به او نازل شده است. **جواب سوم** این است که سلّما پیامبر اجتهاد کرده است، آیا واقعا می‌توانیم بگوییم اجتهاد پیامبر و اجتهاد عمر یکسان است؟ اصلاً این دو قابل مقایسه نیست.

جواب چهارم: اگر عمر اجتهاد کرده است، فقط مخصوص زمان خودش است؛ و این خیلی نکته‌ی مهمی است که متأسفانه چون علمای اهل سنت قوت علمی ندارند، از آن غافل‌اند. اجتهاد عمر فقط به درد زمان خودش می‌خورد؛ الآن چه وجهی دارد که ما به استناد قول عمر بگوییم **المتعّة محرّمة**؟ یعنی خود اینها وقتی مسئله را می‌برند روی اجتهاد، بلافاصله گرفتار این اشکال چهارم می‌شوند. لذا شاید روی این اشکالات واضح بوده که صاحب المنار دنبال این است که بگوید نه، مسئله اجتهاد نبوده است. بلکه می‌گوید: اولاً، کلامی که از عمر نقل شده، نقل به معناست؛ معلوم نیست که عمر این تعابیر را کرده باشد؛ و ثانیاً، مقصود عمر تشریع نیست؛ بلکه می‌گویند مقصود عمر این است که من می‌خواهم همان تحریمی را که پیامبر بعد از تحلیل انجام داده، همان را انفاذ و اجرا کنم. می‌گوییم پس چرا گفته **أنا محرّمهما**؟ من تحریم می‌کنم؟

صاحب المنار می‌گوید اسناد نهی یا تحریم به خود عمر از باب این نیست که بگوید من دارم تشریع می‌کنم؛ بلکه از این باب است که می‌خواهد بگوید من خبر دارم پیامبر در اواخر، تحلیل متعه را نسخ فرموده است؛ و من دارم همان را بیان می‌کنم. شبیه این که گفته می‌شود: **حرّم الشافعی، أحلّ أبوحنيفة**؛ این عبارات به این معنا نیست که خود اینها حرام و حلال می‌کنند؛ بلکه اینها در حقیقت اخبار می‌دهد از تحریمی که در شرع واقع شده است. فخر رازی هم شبیه همین حرف المنار را دارد؛ می‌گوید: **إنّ عمر أضاف النهی إلى نفسه كان مراده إنّ المتعّة كان مباحة فی شرع الرسول و بعد گفته است من حرام می‌کنم و نهی می‌کنم لما ثبت عندي أنّه نسخها گفته نزد من ثابت است که پیامبر(ص) آن را نسخ کرده است.**

اینها می‌خواهند مطلب را از بحث اجتهاد بیرون بیاورند؛ می‌خواهند بگویند این اخبار از نصّی است که پیامبر(ص) فرموده است. اینجا چند اشکال بر کلام اینها وجود دارد؛ **اولاً**، خود فخر رازی در بعضی از جاهای تفسیر کبیر این مقداری که یادم هست، تصریح کرده که نسخ فقط با قرآن ممکن است؛ حتّی به سنّت متواتره نبویه هم امکان ندارد. فقط دائره نسخ را منحصر کردند به نسخ القرآن بالقرآن.

اشکال دوم که اشکال خیلی واضحی است، این است که چرا در زمان ابو بکر این مسئله مطرح نشده است؟ چرا اصحاب دیگر پیغمبر نیامدند بگویند پیامبر نسخ فرموده است؟ مواردی است در قرآن که یک آیه‌ای با آیه‌ی دیگر نسخ شده است. چطور این آیه‌ی به این مهمی و مسئله به این مهمی توسط پیامبر نسخ شده باشد و فقط عمر از آن خبر داشت و بقیه اصحاب خبر نداشتند؟

اشکال سوم این حرف آن است خود شمای صاحب المنار مگر در صدد جمع بین روایات بر نیامدید؟ یادتان هست که حرف سنی‌ها این است که پیامبر در جنگی به جهت ضرورت متعه را تحلیل کرد و سپس تحریم کرد؛ در یک قضیه دیگری مجدداً تحلیل کرد و برای بار چهارم تحریم کرد. حالا در بعضی از نقل‌ها دارد که دو سه مرتبه این کار انجام شد و در بعضی از نقل‌ها دارد که هفت بار این کار انجام شد. خود شما در مقام جمع بین روایات گفتید این کار پیامبر از باب ارتکار أخفّ الضررین است؛ ولی دیگر اهل سنت می‌گویند این از باب تدرّج در احکام است که ما هر دوی اینها را قبلاً مورد مناقشه قرار دادیم. اما آن چیزی که می‌خواهیم در اینجا استفاده کنیم این است که شما می‌گویید پیامبر در اواخر این آیه را نسخ کرد؛ اگر این چنین است

پس حرف‌های تدرّج در احکام و ارتکاب اخف الضررین یعنی چه؟ به عبارت دیگر، اگر شما مسئله تدرّج در احکام را مطرح می‌کنید، چرا اینجا مسئله نسخ را مطرح کردید؟

اگر ارتکاب اخف الضررین را مطرح می‌کنید، (خوب نکات را دقت کنید؛ واقعاً گاه اینها از یک سطر قبلشان که نوشته‌اند دقت نمی‌کنند که سطر بعد چه تهافتی با آن دارد.) چرا مسئله‌ی نسخ را مطرح می‌کنید؟ ارتکاب اخف الضررین که خود المنار قائل شد، معنایش این است که پیامبر(ص) قبول داشته که متعه از مصادیق زناست؛ و گفته است که این که بگوییم عقد متعه کنند بهتر است یا زنا کنند؛ از باب اینکه عقل می‌گوید ارتکاب اخف الضررین اولی است، پس پیامبر متعه را اجازه داد. عرض من این است: به المنار می‌گوییم این حرفتان را بگذاریم کنار؛ شما اگر می‌گویید یک وقت پیامبر حلال کرده و یک وقت حرام کرده، پس این با اخف الضررین سازگاری ندارد؛ یک وقت حلال کرد، بعد می‌گویید نسخ کرد، تدرّج در احکام چگونه با این بیان سازگاری دارد؟ یعنی اینجا یک راهی را طی کردند که باید خط بطلان روی حرف‌های قبلشان بکشند.

و اشکال چهارم: این حرفی که اینجا می‌زنند، می‌گویند عمر مشرع نبوده است؛ می‌گوییم صلاة تراویح را چه کسی آورد؛ صلات تراویح را عمر آورد؛ همه هم قبول دارند. مسئله «حیّ علی خیر العمل» را تبدیل کرد به «الصلاة خیر من النوم». اینها نکاتی است که باید در آنها دقت کرد. یا در مسئله متعة الحج که در روایات معتبره ما وارد شده است که وقتی پیامبر(ص) مسئله حج تمتع را بیان فرمودند، عمر آنجا اعتراض کرد. پیامبر(ص) نیز در آخر فرمودند: **إِنَّكَ لَنْ تَأْمِنَ بِهَذَا أَبَدًا**. پس، این بیان که بگوییم عمر دارد اخبار می‌کند از حرمتی که خود پیامبر(ص) بیان فرموده است، ملاحظه فرمودید که با این چهار اشکال مواجه است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.